



■ محمد رضا کائینی
تحلیل وقایع کنونی در لبنان، بدون خوانش پیش‌سینه حضور نخله‌های گوناگون لبنانی به ویژه شیعیان این کشور در قدرت سیاسی، ناتمام خواهد بود. هم از این روی گفت و شنود حاضر بدین امر اختصاص یافته است. حجت الاسلام والمسلمین سیدصادق موسوی شیرازی در زمره فعالان دیرین انقلاب اسلامی و یاران امام خمینی است که سابقه حضور وی در کشور لبنان به نیم قرن می‌رسد. وی با پر خور داری از این پیشینه، به چنین خوانش و تحلیلی پرداخته است. امید آنکه تا ریخ یژوهان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.



بر حسب شواهد، استعمار در لبنان، نفوذ سیاسی، فرهنگی و تاریخی دراز مدتی داشته است. برای ما از تغییراتی بگوئید که به واسطه وجود این پدیده در لبنان ایجاد شده است.

بسم الله الرحمن الرحیم. سرزمین لبنان از دیر زمان، محل سکونت مجموعه‌های قومی و دینی گوناگون بوده و مذاهب مختلف صدها سال در کنار همدیگر می‌زیسته‌اند ولی در برهه‌هایی با تحریکات کشورهای خارجی یا بر اساس نصیبات و بعضی تندروی‌ها در داخل، جنگ‌هایی گاه محدود و گاه گسترده میان این طوایف و مجموعه‌ها در گرفته است. با این همه کشور فرانسه- که بر حسب معاهده «سایکس پیکو» پس از جنگ جهانی دوم، استعمار سرزمین لبنان را سهم خود کرد- در جهت تثبیت پایه‌های خود در این کشور، برنامه‌ریزی‌های بلندمدتی را تنظیم و در جهت رخنه به درون گروه‌ها و طوایف موجود در لبنان تلاش فراوانی کرد. در میان طوایف لبنان، پیروان طایفه مسیحی مارونی، آمادگی بیشتری برای وابستگی به بیگانگان داشت و بر این اساس فرانسه نیز بیشترین امتیازات را به مارونی‌ها داده و کاملاً دست آنان در بسط سیطره بر سرزمین لبنان را باز گذاشت. این موضوع در وقایع بعدی این کشور، کاملاً تأثیرات خویش را نشان داد.

استعمار چه سیاستی در مواجهه با شیعیان اتخاذ کرد؟

آنها با حیل‌ه‌های مختلف و سوءاستفاده از شرایط سخت زندگی مسلمانان و بالخصوص شیعیان، آنان را به مناطق کم‌حاصل در قه بقاء کوچ دادند و روستاهای سرسبز آنان در منطقه جبیل را تصاحب کردند و مناطقی در جبل لبنان و جنوب لبنان که تا یکصد سال پیش کاملاً مسلمان نشین و مرکز ثقل شیعیان بوده و بسیاری از علمای بزرگ شیعه از آن دیار بوده‌اند، اکنون تقریباً خالی از وجود مسلمان است. متأسفانه بسیاری از زمین‌ها که به استناد مدارک متفق در مالکیت شیعیان بوده، با تقلب در اسناد دولتی به نام کلیسای مارونی ثبت شده است؛ در یکی از روستاها در جبل لبنان- که اخیراً آن را دبدن کردم- تنها یک مقبره کوچک از آثار موقوفات شیعیان باقی مانده است. جالب است که در داد و ستد میان استعمارگران فرانسه و انگلیس، تعدادی از روستاهای شیعه‌نشین در جنوب لبنان از این سرزمین جدا و به فلسطین اشغالی الحاق شده است!

فرانسه پس از این مقدمات و برای شکل قانونی دادن به توطئه‌های خود در لبنان، در سال ۱۹۳۶ میلادی سرشماری بر گزار کرد که بسیاری از مسلمانان منطقه بقاع و جنوب لبنان باقی مانده را نیز نادیده گرفته و اکثریت را از آن مارونی‌ها اعلام کرد؛ در اساس آن نیز، ریاست جمهوری و فرماندهی ارتش و ریاست قوه قضائیه و ریاست دستگاه اطلاعات کشور و اکثریت نمایندگان پارلمان و ریاست بانک مرکزی را به آنان تخصیص داد؛ به گونه‌ای که حتی رئیس جمهور منتخب، رئیس پارلمان دست‌نشانده خود را به رسمیت نشناخت، صرفاً برای اینکه مسلمان بود. آنها بر حسب ظاهر، ریاست پارلمان را به شیعیان و نخست‌وزیری را به سنی مذهب‌ها اختصاص دادند اما سیر عملی ماجرا را طوری تنظیم کردند که ریاست مجلس همیشه زیر سلطه مارونی‌ها و نخست‌وزیر نیز در قبضه رئیس جمهور قرار گیرد، اقتصاد و ارتش لبنان نیز در قبضه مسیحیان مارونی قرار داشت و منطق «ما لنا لنا و خدا و ما لکم لنا و لکم» یعنی آنچه سهم ما است، مخصوص ماست و آنچه سهم شماست ما نیز در آن شریک هستیم، حاکم شد؛ یک مسلمان حتی برای ورود به ارتش، یک مسیحی مارونی را همراه خود می‌کرد تا درخواست او مورد قبول قرار گیرد!

این فرایند مارونی‌گرایی، تا کجا عمیق یافت و چقدر بر وقایع بعدی خود تأثیر گذار بود؟

خوب است که در پاسخ جناب‌عالی به این نکته اشاره کنم تا مدت‌ها، یک اصل ثابت در میان لبنانی‌ها با وجود داشت که هر فرزندی که از پدر و مادر مارونی متولد می‌شود، او رئیس جمهور بالقوه لبنان است؛ لیکن هر شیعه‌ای که برای رسیدن به ریاست پارلمان تلاش می‌کند، حتماً باید مورد رضایت مسیحیان مارونی قرار گیرد و همچنین هر سنی برای کسب پست نخست‌وزیری باید مورد رضایت رئیس جمهور و رهبران مارونی باشد؛ معروف است که یک بار رئیس جمهور لبنان، افرادی را برای تعیین نخست‌وزیر به کاخ ریاست جمهوری احضار کرده و الزامات و خواسته‌های خود را صریحاً برای او بیان کرد و در پایان شناسخت گفت: «اگر شما شروط من را قبول نکنی، ۴۹ نفر دیگر پشت در آماده هستند که شروط مذکور را بپذیرند، شما نفر پنجاهمین هستید!»

بدین ترتیب شخص نخست‌وزیر سنی، همواره سرسپرده رئیس جمهور مارونی و مطیع مطلق خواسته‌های وی می‌شد. در عین حال رئیس پارلمان شیعه مذهب نیز، همواره در شرایط مشابه نخست‌وزیر بود چون اکثریت نمایندگان مجلس، مسیحی و مارونی بودند و انتخاب رئیس مجلس هم به صورت سالانه انجام می‌گرفت. هر زمان که او خواسته‌های آنان را بی‌چون و چرا انجام نمی‌داد، وی را از ریاست محروم می‌کردند؛ بدین وسیله مارونی‌ها به طور کامل لبنان را در قبضه خود داشتند.

گروه‌های سنی در مواجهه با استعمار، چه رویکردی برگزیدند؟

در طول سالیان متمادی، سنی‌ها برای تقویت موقعیت خود تلاش می‌کردند اما با ریاست جمال عبدالناصر بر مصر در سال ۱۹۵۲ میلادی و سردادن شعار ناسیونالیسم عربی و همگامی اعراب، بسیاری از مسلمانان لبنان نیز با وی احساس نزدیکی کردند. پس از وحدت میان سوریه و مصر در سال ۱۹۵۸ میلادی و به علت اتصال جغرافی تنگناک



محمد رضا کائینی، جوان

«شیعیان لبنان، از حاشیه تا متن قدرت در تاریخ معاصر»

در گفت و شنود با حجت‌الاسلام والمسلمین سیدصادق موسوی شیرازی

حزب‌الله

پرچم مبارزه با فساد را به دست می‌گیرد

انقلاب سال ۵۷ بر گروه‌های شیعه چه تأثیری داشت؟

با آغاز نهضت اسلامی و شروع راهپیمایی‌های مردمی به رهبری حضرت امام خمینی (رضوان الله علیه) در ایران و پیروزی انقلاب اسلامی، احساس افتخار و غرور و یژه‌ای در میان شیعیان لبنان ایجاد شد و برای خود در مقابل طوایف دیگر، حامی و پشتیبانی قدرتمند یافتند. اگرچه «لبنانیه» به فرماندهی فرزندان «بشیر جمیل» و نیز گروه نظامی «نمور الاحرار» که توسط «مبین شمعون» رئیس جمهور اسبق لبنان شد و مقدمات جنگ داخلی لبنان ایجاد شد.

اما شیعیان لبنان که به‌طور طبیعی باید مورد حمایت ایران به عنوان کشور شیعه مذهب قرار می‌گرفتند، به علت وابستگی و شاهزاده و محمد رضا شاه به کشورهای استعمارگر نیز نصیبی از پشتیبانی آنان نداشتند، بلکه شاه ایران روابط صمیمانه‌ای با پسر جمیل و کمیل شمعون مارونی- که آنان نیز مزدوران کشورهای غربی بودند- داشت و حتی در جنگ داخلی لبنان، با ارسال اسلحه و مهمات از فالانژ‌ها علیه مسلمانان حمایت می‌کرد! آقای سیدموسی صدر- که خدای او را بازگرداند- با تأسیس «مجلس اعلای شیعه» در سال ۱۹۶۷ میلادی، در جهت جمع‌آوری نخبگان شیعه تلاش کرد. ایشان همچنین در سال ۱۹۷۴ میلادی با تشکیل «حرکه المحرومین»، حرکت گسترده‌ای برای مطالبه حقوق شیعیان به راه انداخت و در سال ۱۹۷۵ میلادی سازمان نظامی «مل» را تشکیل داد تا نیروهای جوان شیعه گرویده به احزاب چپ و راست لبنان و نیز برخی گروه‌های فلسطینی را، در یک تشکیلات مسلح جمع‌آوری کند، لیکن «مجلس اعلای شیعه» از نظر قانونی زیرمجموعه نخست‌وزیری و سازمان «مل» از نظر پشتیبانی مالی و تسلیحاتی به‌طور کامل زیر نظر سازمان «الفتح» فلسطینی بودند و همین کار ایشان را قدری دشوار می‌کرد.

پس از تشکیل سازمان «مل» و تشکیلاتی که به آن اشاره کردید، انقلاب اسلامی به پیروزی رسید. پیروزی مردم ایران در

جهت مقابله با رژیم مارونی لبنان در کنار جنگیدن با اشراف‌گرا صهیونیست و مبارزه با امریکای جنایتکار تعیین شد و شعار آن «الثوره الإسلامیه فی لبنان» اعلام شد. هزاران نفر از مردم و نیز نیروهای شیعه وابسته به سازمان‌های فلسطینی- که با شکست مقاومت فلسطین و خروج رهبران آن از لبنان پشتوانه خود را از دست داده بودند که از جمله آنان شهید عماد مغنیه بود- به صفوف آنان پیوستند و با پشتیبانی سپاه پاسداران که برای مشارکت در رزم با صهیونیست‌های جنایتکار به سوریه و لبنان آمده بودند، آمادگی نظامی لازم را به دست آوردند و پس از سال‌ها مجاهدت خالصانه و مقاومت و مقابل توطئه‌های گوناگون، در نهایت رژیم صهیونیست دلیلاله خاک لبنان را بدون هیچ قید و شرطی ترک کرد و برای نخستین بار، ارتش شکست‌ناپذیر اسرائیل به شکست سهمگین خود اعتراف کرد!

به عنوان جمله معتزله، اسام خمینی در ماجرای ریایش امام موسی صدر تا چه حد نسبت به این رویداد حساسیت نشان دادند؟ اگر چه در این باره زیاد صحبت شده اما شنیدن خاطرات شما در این فقره، برای ما مغتنم است.

آقای سیدموسی صدر در بحبوحه ايام مبارزات ملت مسلمان ایران به رهبری امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) و در سفری به کشور لیبی، ناپدید شد. چند صباح بعد که امام خمینی به پاریس رفتند، از جمله کشورهایی که نماینده ویژه برای ملاقات با امام فرستادند و اعلام آمادگی کردند که میزبان امام خمینی باشند و تمام امکانات کشورشان را در اختیار ایشان قرار دهند، کشورهای لیبی و الجزایر بودند. در یکی از این دیدارها که اینجانب ترجمه از فارسی به عربی را به عهده داشتم (چون امام احتیاج به ترجمه از عربی به فارسی نداشتند) این موضوع مطرح شد. امام در بحبوحه رهبری نهضت ایران اهتمام خاصی به موضوع آقای صدر داشتند، برای همین یک بار آقای صادق قطب‌زاده را به لیبی فرستادند که موضوع را با مقامات آن کشور پیگیری کند ولی متأسفانه ایشان به جای پیگیری موضوع آقای صدر



مبلغ ۴۰ هزار دلار از مقامات لیبی دریافت کرد و بدون هیچ نتیجه‌ای بازگشت؛ وقتی من این موضوع را به اطلاع امام رساندم ایشان خیلی ناراحت شدند. البته این شمه‌ای از رویکرد پیگیرانه امام نسبت به این ماجرا بود و گر نه تفصیل بیشتری دارد.

به موضوع اصلی این گفت و شنود بازگردیم. پیروزی مقاومت چه تأثیری در خط مشی نیروهای سیاسی لبنان گذاشت؟

شیعیان که بیشترین هزینه‌ها را در مسیر مبارزه داده بودند، با آزادی لبنان از یوغ رژیم صهیونیستی، احساس افتخار و غروری وصف‌ناشدنی کردند ولی در طرف دیگر آنان که زندگی شخصی و سیاسی خود را در دوران حاکمیت سوریه، به سوریه و پس از اشغال لبنان توسط رژیم صهیونیستی به این رژیم وابسته کرده بودند، هستی و آینده خود را در خطر واقعی می‌دیدند. از همین رو به هر دری می‌زدند تا شاید پیشینه سیاه خود را پاک کنند؛ از آن جمله «ولید جنبلاط» دروزی و «بلی حبیقه» فرمانده القوات اللبانیه و «سمیر جمیع» فرمانده دیگر القوات و «میشل عون» فرمانده ارتش لبنان، از مهره‌های مورد اعتماد «بشیر جمیل» بودند که هر کدام به طریقی خود را به حافظ اسد نزدیک کرده و مجدداً در خدمت سیاست‌های سوریه قرار گرفتند. در این بره رفیق حریری- که لبنانی‌الاصل ولی تابعیت عربستان سعودی را کسب کرده بود- به عنوان نماینده عربستان وارد میدان لبنان شد و حرکت خود را از طریق تقدیم بورس تحصیلی در خارج از کشور به جوانان نخبه لبنانی توسط «مؤسسه الحریری» و نیز خدمت‌رسانی به مردم به واسطه جمع‌آوری زیاله‌ها از محله‌های مختلف بیروت و حومه توسط شرکت «سوک‌کلین»، آغاز کرد و پس از آن تلویزیون «المستقبل» را در مسقط‌الأس خود شهر صیدا تأسیس کرد، که پس از مدت کوتاهی به بیروت منتقل شد. او همچنین از راه خدمات‌رسانی به شکل‌های مختلف در صحنه لبنان حضور پُررنگ پیدا کرد.

در انتهای مذاکرات نمایندگان مجلس لبنان در شهر «طائف» عربستان برای تدوین قانون اساسی جدید این کشور، رفیق حریری در کسوت خدمت شخصیت اساسی تأثیرگذار بر نمایندگان و تأمین‌کننده منافع سعودی‌ها ظاهر شد که پس از توقف جنگ در لبنان، به یک چهره مؤثر سیاسی با قدرت مالی در لبنان نیز تبدیل شد و نهایتاً بعد از مدتی به نخست‌وزیری رسید. در آن دوره مارونی‌ها در طول جنگ‌ها و شکست سیاست‌های صهیونیستی- امریکایی، بسیار تضعیف شده بودند. جالب بود که برای نخستین بار در تاریخ لبنان، به مدت دو سال این کشور بدون رئیس جمهوری ماند و چند سالی نیز لبنان با دو کابینه در دو قسمت مسلمان نشین و مسیحی نشین یکی به ریاست سلیم الحص و دیگری به ریاست میشل عون- که امین جمیل وی را در آخرین دقایق ریاستش به نخست‌وزیری منصوب کرد ولی اعضای مسلمان اعلام شده از سوی او فوراً استعفا دادند و از تنها مهره با دو وزیر مسیحی از اعضای ارتش خود ادعای مشروعیت کرد- اداره می‌شد؛! از سوی دیگر سلیم الحص با کابینه برکنار شده‌اش و با پشتیبانی سوریه، امور بقیه مناطق را مدیریت می‌کرد و با این شرایط، مسیحیان و مخصوصاً مارونی‌ها خوف جدی داشتند که مسلمانان در نهایت حاکمیت لبنان را به‌طور کامل به دست گیرند. حتی مطالبه برپایی جمهوری اسلامی در لبنان در سطح بسیار وسیعی مطرح شد و کاندیداهایی نیز از شخصیت‌های سنی و شیعه برای پست ریاست جمهوری معرفی شدند، لذا نمایندگان این طایفه به ناچار، تن به تصاحب‌های گوناگون دادند و در مقابل، امرای بر خاسته‌ست ریاست جمهوری و لو به شکل سمبلیک را داشتند!

اسد، قانون اساسی جدید لبنان تدوین شد که در قسمت اعظم آن، در دست نخست‌وزیر ولی با اشراف نسبی رئیس جمهوری و تقسیم نمایندگان پارلمان به‌طور مساوی میان مسیحیان و مسلمانان و انتخاب رئیس مجلس به مدت چهار سال به جای یک سال قرار گرفت.

با این همه نگارش قانون اساسی جدید، چیزیز از تنازعات و کشمکش‌های سیاسی لبنان نکاست. علت این امر چه بود؟

قبل از پاسخ به پرسش شما، خوب است اشاره کنم که چون ساختمان اصلی مجلس از اوایل دوران جنگ متروک شده و ساختمان موقت آن نیز توسط میشل عون- که مصرا نه خواستار انتخاب وی به ریاست جمهوری بود- تعطیل شده بود، لذا اولین انتخابات ریاست جمهوری با عجله در فرودگاه متروک و نظامی «قلیعات» در شمال لبنان انجام گرفت که نمایندگان با هواپیمای اختصاصی از عربستان به آنجا آورده شده و پس از انتخاب یکی از همکاران نماینده خود به نام «بنه معوض» به عنوان رئیس جمهور و ادای سوگند قانونی در همان جلسه لبنان را ترک کردند اما وی پس از چند روز و پیش از آنکه فعالیت رسمی خود را آغاز کند در بیروت ترور شد، که همان نمایندگان سریعاً در هتلی در شهر «شورا» در منطقه بقاع و تحت حمایت ارتش سوریه تشکیل جلسه دادند و با یکی از همکاران خود به نام «الیاس هراوی» را به عنوان رئیس جمهور انتخاب کردند که وی تا مدتی در پادگان نظامی تحت سیطره ارتش سوریه در منطقه «ریاق» در دره بقاع اقامت داشت ولی فاقد هر گونه قدرت عملی بود، چون تمامی مناطق اصلی لبنان یا در کنترل فالانژها و میشل عون و یا مناطق نامن بودند. در نهایت با بمباران

کاخ ریاست جمهوری لبنان در «بعیدا» توسط هواپیماهای نظامی سورى و اجبار میشل عون به فرار و پناه آوردن به سفارت فرانسه- که در نزدیکی کاخ واقع بود- و ورود نیروهای وابسته به سوریه و حزب‌الله و القوات اللبانیه به رهبری ابلی حبیقه به مناطق مسیحی نشین تحت سلطه نیروهای وابسته به میشل عون و سمیر جمیع، نقش گذشته مارونی‌ها پایان یافت و با انتخاب رفیق حریری شخصیت مورد علاقه عربستان و مقبول سوریه، در ساخت سیاست لبنان اتفاق جدیدی افتاد. حزب‌الله نیز باید خود را با این واقعیت هماهنگ می‌کرد، با این همه بارها با دولت رفیق حریری درگیر و چندین نفر از اعضایش در چند مورد در تقابل با ارتش لبنان کشته شدند. به رغم این واقعیت، به علت روابط ویژه میان ایران و سوریه، معمولاً از تنش‌های حزب‌الله با کابینه و حتی با ارتش سوریه کاسته می‌شد. تا اینکه حافظ اسد در گذشت و به جای او فرزندش بشار اسد، به سرعت به عنوان رئیس جمهور انتخاب شد و با مهره‌های ریشه‌دار دوران حاکمیت پدرش اصطلاح پیدا کرد. آنها نیز برای تضعیف بحثی کودتا علیه او فعالیت خود را آغاز کردند و در لبنان نیز، تمام شخصیت‌ها که سالیانی در خدمت حافظ اسد بودند، دوباره پرچم مخالفت با سوریه را برداشتند و در نتیجه ارتش سوریه مجبور به خروج از لبنان شد، واقعه‌ای که طبعاً حزب‌الله از آن باضی نبود.

گو یا این کشمکش‌ها منجر به تظاهرات گویا ۱۴ مارس شد. در این باره بیشتر توضیح بدهید.

لبنانی‌ها در تجمع روز ۸ مارس در میدان «ریاض الصلح» بیروت، ادامه همبستگی خود با سوریه را اعلام کردند که در روز ۱۴ مارس نیروهای خرسند از خروج سورى‌ها در «ساحه الشهداء» با جمعیت بسیار کثیری تجمع کرده و شخصیت‌هایی از مسیحیان و میشل عون بازگشته از فرانسه و سمیر جمیع از آزاد شده از زندان و ولید جنبلاط دروزی و سسد حریری فرزند رفیق حریری و سخنرانان دیگر، سوریه و شخص بشار اسد را مورد حمله شدید قرار دادند و در نتیجه نخست‌وزیر وقت «عمر کرامی» مجبور به استعفا شد و امیل لحود رئیس جمهور نیز- که با فشار سوریه دوره ریاستش به مدت سه سال تمدید شده بود- تحت فشار شدید برای استعفا قرار گرفت، اما او بر تکمیل مدتش اصرار داشت و حزب‌الله نیز از وی حمایت می‌کرد. وضعیت نابسامان لبنان روز به روز مشتت‌تر می‌شد تا اینکه «فؤاد سنویه» نخست‌وزیر طبق دستورالعملی، مسئول امنیت فرودگاه بیروت «وفیق شقیر» مورد پشتیبانی نبیه بری رئیس مجلس را برکنار و نیز دستور تعطیل شبکه ارتباط تلفنی ویژه حزب‌الله را صادر کرد که متعاقب آن و در یک روز، نیروهای حزب‌الله و اهل مناطق مختلف بیروت را تحت کنترل گرفته و عملاً تمام پایتخت را در تسلط خود درآوردند. این شکست مقتضاجنه نیروهای وابسته به عربستان و اسرائیل و امریکا، قطر را وارد میدان کرد و امرای قطر طرف‌های دیگر را به دوحه دعوت کرده و در آنجا توافقی اضافه بر قانون اساسی طائف تنظیم شد و بر اساس آن میشل سلیمان که فرمانده ارتش بود به ریاست جمهوری انتخاب شد، لیکن او نیز به توافقات کتبی خود با حزب‌الله پایبند نمانده و آرام آرام در جرگه مزدوران عربستان و امریکا قرار گرفت. پس از آن میشل عون با یک چرخش از مخالفت با سوریه و تهدید به بمباران کاخ ریاست جمهوری حافظ اسد در دمشق و نیز بمباران مناطق مسلمان نشین در بیروت، با دبیر کل حزب‌الله در کلیسای «مار مخایل» در حفاضل منطقه شیعه‌نشین «اشاح» و مسیحی‌نشین عفریة الرمانه» توافقی اعلام کرد که بر اساس آن وی گزینه بی‌بدیل حزب‌الله برای ریاست جمهوری لبنان باشد. حزب‌الله با تمام قوا به این توافق متعدد شد و مانع حصول توافق با همه گزینه‌های دیگر، در دست نخست‌وزیر عربستان سعودی، میشل عون به ریاست جمهوری رسید ولی وی در اولین سفر خارجی به ریاض رفته و به‌رغم دعوت‌های مکرر جمهوری اسلامی، از سفر به تهران سربز ساز زده و در موضع گیری‌های متعددی به خصوص بعد از ریاست دونالد ترامپ، به سوی اردوی امریکایی- عربستانی چرخیده و به خصوص که سعد حریری را تابعیت عربستان سرسپرده محمد بن سلمان دشمن کینه‌توز جمهوری اسلامی است. بنابراین عملاً به مقتضای توافق خود با حزب‌الله پایبند نمانده است.

با این حال نقش آفرینی حزب‌الله در دوره خطیر کنونی، برای حال و آینده خود این جریان و نیز شیعیان لبنان بسیار اهمیت دارد. از منظر شما در چنین شرایطی، حزب‌الله به رغم با پبندی به توافقات پیشینی و مصالح خویش، چه رویکردی را اتخاذ خواهد کرد؟

بسنده در طول حدود ۵۰ سال گذشته، در متن تحولات پُر فراز و نشیب لبنان بوده‌ام و اکنون نیز به‌رغم مشغولیت به تحقیقات در زمینه نهج‌البلاغه و نگارش کتاب «تمام نهج‌البلاغه»، از پیگیری تحولات سیاسی بالخصوص در لبنان غافل نیستم. حزب‌الله با مقبولیت عمومی که دارد و با حضور قدرتمندش، می‌تواند پرچم مبارزه با فساد در دوش گرفته و همه سوءاستفاده‌کنندگان را سریعاً از صحنه بیرون براند و نیز مسیر طبیعی و تاریخی شیعه که دفاع از مظلومان و مطالبه حقوق مستضعفان است را به پیروی از سالار شهیدان حضرت ابا عبد الله الحسین (ع) و اصحاب وفادارش ادامه دهد. طبعاً عملکرد حزب‌الله با رعایت همه مصالح و جوانب، جز این نخواهد بود.